



بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: بیاض اعمار

مؤلف:

مترجم:

موضوع: معیبت

شماره قفسه: ۳۶۱۱

V99V

شماره ثبت کتاب

۵۰۷۲۳۴

۹۱۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۹۶۷

مدرسه علمیه

2000

مکتبہ اسلامی

11 $\frac{2}{3}$ 97

۷۹۶۷

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a collection of notes. The text is written in a cursive style and is arranged in several lines across the page. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored. The text is written in a cursive style, characteristic of Persian calligraphy. The lines of text are somewhat irregular and overlap, suggesting a working draft or a collection of notes. The overall appearance is that of a historical document or a personal journal.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

و قلوب برائے کفر ہیں باطنی برہم

[illegible][illegible]

Handwritten Persian text, likely a manuscript or letter, featuring dense cursive script.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a letter or a short treatise. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a response to a query or a continuation of a previous discussion.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a letter or a short treatise. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a response to a query or a continuation of a previous discussion.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a letter or a short treatise. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a response to a query or a continuation of a previous discussion.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of a letter or a short treatise. The text is written in a cursive style and is somewhat faded. It appears to be a response to a query or a continuation of a previous discussion.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله المرجع
الحق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله المرجع
الحق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله المرجع
الحق

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرضين والسموات
وهم خير خلق الله
أجمعين
والله اعلم
بما نزلنا
وإلى الله المرجع
الحق

مهر و خورشید در آید
چرخ و فلک در آید
سحاب و باران در آید
گل و گیاه در آید
پرنده و ماهی در آید
انسان و حیوان در آید
روح و جسم در آید
عقل و احساس در آید
خیر و شر در آید
حیات و ممات در آید
آرامش و اضطراب در آید
سود و زیان در آید
عشق و نفرت در آید
دشمنی و دوستی در آید
پند و اندرز در آید
توبه و پشیمانی در آید
ایمان و کفر در آید
حقیقت و باطل در آید
حکمت و جهل در آید
قدرت و ناتوانی در آید
عزت و ذلت در آید
جود و بخل در آید
سخاوت و悭吝 در آید
صلوات و لعن در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید

مهر و خورشید در آید
چرخ و فلک در آید
سحاب و باران در آید
گل و گیاه در آید
پرنده و ماهی در آید
انسان و حیوان در آید
روح و جسم در آید
عقل و احساس در آید
خیر و شر در آید
حیات و ممات در آید
آرامش و اضطراب در آید
سود و زیان در آید
عشق و نفرت در آید
دشمنی و دوستی در آید
پند و اندرز در آید
توبه و پشیمانی در آید
ایمان و کفر در آید
حقیقت و باطل در آید
حکمت و جهل در آید
قدرت و ناتوانی در آید
عزت و ذلت در آید
جود و بخل در آید
سخاوت و悭吝 در آید
صلوات و لعن در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید

مهر و خورشید در آید
چرخ و فلک در آید
سحاب و باران در آید
گل و گیاه در آید
پرنده و ماهی در آید
انسان و حیوان در آید
روح و جسم در آید
عقل و احساس در آید
خیر و شر در آید
حیات و ممات در آید
آرامش و اضطراب در آید
سود و زیان در آید
عشق و نفرت در آید
دشمنی و دوستی در آید
پند و اندرز در آید
توبه و پشیمانی در آید
ایمان و کفر در آید
حقیقت و باطل در آید
حکمت و جهل در آید
قدرت و ناتوانی در آید
عزت و ذلت در آید
جود و بخل در آید
سخاوت و悭吝 در آید
صلوات و لعن در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید

مهر و خورشید در آید
چرخ و فلک در آید
سحاب و باران در آید
گل و گیاه در آید
پرنده و ماهی در آید
انسان و حیوان در آید
روح و جسم در آید
عقل و احساس در آید
خیر و شر در آید
حیات و ممات در آید
آرامش و اضطراب در آید
سود و زیان در آید
عشق و نفرت در آید
دشمنی و دوستی در آید
پند و اندرز در آید
توبه و پشیمانی در آید
ایمان و کفر در آید
حقیقت و باطل در آید
حکمت و جهل در آید
قدرت و ناتوانی در آید
عزت و ذلت در آید
جود و بخل در آید
سخاوت و悭吝 در آید
صلوات و لعن در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید
تسبیح و تحمید در آید
تکبیر و تهلل در آید
استغفار و توبه در آید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا
وهم خير الناس
بعدي

والمؤمنين
الذين هم خير
الناس بعدي
والذين هم خير
الرجال بعدي
والذين هم خير
الرجال بعدي
والذين هم خير
الرجال بعدي
والذين هم خير
الرجال بعدي

والمؤمنين
الذين هم خير
الناس بعدي

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا
وهم خير الناس
بعدي



الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا
وهم خير الناس
بعدي

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خلائفنا
في الأرض بعدنا
وهم خير الناس
بعدي

سپیدار از لطف تو بخت
 باد بهر سو که بخواهی تو
 در هر کجای که بخواهی تو
 چو در کعبه ای که در کعبه
 عود و اهل بیت بخت
 جان من در تو بخت
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه

حق زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه
 حق زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه

زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه
 زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه

زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه
 زنده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سینه زده ای که در کعبه
 زلف تو در کعبه ای که در کعبه
 سخن در کعبه ای که در کعبه
 که در کعبه ای که در کعبه

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

این دو مجلد از کتاب
 نسخ خطی است که در
 کتابخانه مجلس شورای
 اسلامی تهران نگهداری
 می شود. این دو مجلد
 از مجموعه کتب خطی
 دوره صفویه است که
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 قمری در شهر تبریز
 کاتب شده است.

این غرضش که آید سخاوت بخشد و
تیردانش کند خدو چنان دست زد که
که منج روح شورشش غریبه خزان
حلق است شکان خلق طبع در وقت
خندان خوان از جواحت بدلیه اگر برون
که از کز است ضعف از مرکب غلطیه و دست
هک که در آن مرکب چهار که ده خال نه برب
و کلاشت سیریت که اسباب آن شایسته
رویکو رسید که زان خالی در اذهب
حرب و کوان مجروح می نمایند آن زبانی
عالم را از میان بدلیه کنی در کشته و در کشته
خاک از دشمنان شجاک افکار او در وقت
چون آن نام زلفه عالیان هنوز غنی نیست
فرمانی

کشته که اسیر می شود و در او در بایست
شوم فزات پدیده بر مردان کن
صدف زدیستم سوزان کن و کجاست
که چون جناب امامتین علیهم السلام صدای فریاد
رشته خود داشتند آن هرگز ناک در هک
کشته و کشتند زدی که شاد است خیزند
ناله سوخته با در سوخته بر مرد عیش در حیات
روین ناله کجاست بود آن سوزناک باز
جگر می آید پس امام خدو دست فغان
آتش بار که در کجاست بدلیه شاد است خیزند
صدای می که و کجاست ایضا زلفه کشته
دار ز چشم سعادتمند که کانی صدای که از زلفه
هک که بر آید و در خدو جواست شریف چنان کشته
سیر خدو که که کجاست جواست شریف امام خدو

مضطر باشد و زبان حال کوفت او
که شد بار کاز غموش هم کجاست ششم
چندش بود و زلفش می کجاست که
ناله مرار بار میسم بر چهره سیریه ز زلف
خون جگر مریت که در وقت خالنج
عنان از کفش در کشتن کوفت بر خدو
ان نام محاصرت میفکد خالنج بر خدو
هر روز راه از خدو کجاست و در کشته بر کجاست
وید که بر آید خدو خونی درین زلفش او
و از کون شسته و خواست در او پدو کجاست
سیریت و بر شریف می که که کجاست ناله
ز همان آن خدو چنان ماه و مرغ از آن
که شسته و در خدو جواست بر خدو
کجاست

است و کجاست زلفه چشم حشرت پدیده
در او با امامتین علیهم السلام از کجاست
سیریت و از کجاست که کجاست چشم آن نام
مظلوم بر بدلیه پاره و فرزند شریف
او کجاست از خدو جواست بر خدو
در او در کجاست کوفت و قطرات حشرات
چشم جواست بر خدو از زلفه پدیده
در او در کجاست پدیده و کجاست پدیده
سوزن که حشرت کجاست زلفه در او چنان کجاست
ناله زلفه کجاست و کجاست و کجاست
بدلیه کجاست امامتین کجاست ای جان چرم
سیریت کجاست ای پدیده در کجاست که کجاست
کجاست در کجاست و کجاست بر کجاست
ان نام کجاست بر خدو پدیده زلفه

صحنه اگر گشت آن مدینه گشت ناله و زاری
مهر که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
چون جوان خوشبختی به عالم را امدان فرستاد
مهر که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
پس که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
مرکب به سجده در راه و در فرستادن
صدید و غمزه خواند و به زانوی سحر
سجده عانی، که در وقت جوانی زندگانه کرد
ان در دست خدای که در عالم اول انکه
اسرار به بر خیز از فرستادن انکه
پیش که در راه اصداف قدرت ان که کرد
صدا به او که گنجینه گشت ناله و زاری

کج

که سرگشته شدت قدرت بخیزد و زاری
بر آن زندگانه عالم گشت ناله و زاری
جلالت به گشت ناله و زاری
بجز در طوفان دست که بخیزد و زاری
که با او اصداف قدرت ان که کرد
بندگانه به گشت ناله و زاری
مهر که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
چشم به جمال مدینه اصداف قدرت ان که کرد
تو که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
خویش را در گشت ناله و زاری
شعر زبان بخیزد و زاری
نه که در دست سر که از جد که گشت ناله و زاری
در دامن گشت ناله و زاری

که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
تو که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
مرگیت که آن ادم احم چو ابله و جاهل
خاتم روزگار زنده تا گشت ناله و زاری
در غمزه غمزه چو گشت ناله و زاری
فشان که در گشت ناله و زاری
روان گشت ناله و زاری
گشت ناله و زاری
مسحوق به بر زندگانه و زاری
چون عالم به زندگانه از زاری
میدان طلوع به هر چه به زاری
غریب به گشت ناله و زاری
کوفان غمزه گشت ناله و زاری

اولی

که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
در غمزه غمزه چو گشت ناله و زاری
گشت ناله و زاری
که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
خاک ملک مراد به گشت ناله و زاری
بر زاری
صحنه در زاری
که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
مهر که با تو که چنین گنجینه گشت ناله و زاری
خویش را در گشت ناله و زاری
شعر زبان بخیزد و زاری
نه که در دست سر که از جد که گشت ناله و زاری
در دامن گشت ناله و زاری

آمدن امام غریب علیه در عالم حکومت اول
 عا که دست لعل برین گرفت و غرض آنکه
 که همت خود را بشمارد این بیایع و نصرت
 هر چه بود و عارضای سجدید که به نظر او
 نماند و وقت که قدم نهاد که دالو چون خرد زلم
 اهل محضر و در چشم میر کرد که روزی از اهل
 که دید و نزد کشش خلق حسیده که که دلای
 کوفان بجا دار کرد که در این دنیا
 کشت در آن روز که خداوند علم و قدری علوم
 و خجسته و در حقی که در خصلت شما باشند
 ارمق پر خور و در کدام مذهب روایت کردند
 اهل خدا و همسبزه که خدا را از آب مرغ بینند
 و در اهل آن و در آن روز که به پیغمبر شما از آن روز

2

خدا حکم کند میان ما و شما چنانچه چشم از محبت
برهان اهل محبت را بحدوث کفر و فرزند زلم
سب و قهقش که از آغلا جو اندیزند تنه را
چو بار صیحات در کمال نمود روزی که در این
افشای عالم تاب در غایت خروش از چهار
لبه محو کسب کنی گشایش داشت دور از سر و پا
در خلقت انداخته و نماند شست هست بخت بخت
در حال خدا داشت که محو از زبان اشع که در دل
خدا هست از سر و لاله دیده و بعد از کسب
بمخوف غیر الله و الغدار که او نمیشد
از طغویان این جهان رسول خداست که در میان
میدان ایستاده و تو که بکسب او دل داده
عمر و کسب این رسول خداست بکسب او از سر

که او را در کوه دارا فرزند خردار و در کوهستان
و این کوهستان در وقت شهادت او از کوهستان
مقرب نام علی علیه السلام یعنی نور دیده و حق زار و
کشته و بدست مبارک حق تعالی در کوهستان
حجتم که در این کوهستان از کوهستان در کوهستان
حق تعالی علیه السلام یعنی نور دیده و حق زار و
به این کوهستان در کوهستان در کوهستان
بستش چون که در کوهستان در کوهستان
نزد انصاری و کوهستان در کوهستان
نام که در کوهستان مقرب نام که در کوهستان
از کوهستان در کوهستان در کوهستان
در کوهستان در کوهستان در کوهستان
مقرب نام که در کوهستان در کوهستان

چون ز خصم حرب کوفان در شمل
اند چون آتش فراخ قدر کوار رخ
مستقل میوه افغان آن حرارت
از مد خط جالب حوشه شال تو
مسک کف عا که در دست در کد آن پدر
دار و اسر تو سپید و الهامس رخ و
الحاج مسک در داکسته عای نصف
چندان غر و لایه که در آن امام خیز
سجای کجاستی ز مهر که دلبست مد
ش هلاک شده چاره دیگر سحر کشتن
عالم غیر از عا که پس حضرت زکوه
که ای حسنیای دیده چون از رخ عجب
کفان

کوفان، چار زما برادر هلال حرم
سجده زار برود که در امارت هلال
کند نظاره بر تپه این هلال کند بود
بدیده عمارت عکسیت بود کشتی
لاله زار نوینیت بر دلفان به جمال
سوار بر تن کن بودت حال به دل
کن بود کشتی و کشتی ز غم
بود بلا سکنه ز پندت و کشتی عا که
بهر تو امام کشتی بود کشتی زار
سپید چون کجای حرم عا که کشتی
سلاح ملک ارسلر سلاح تو ز غم عا که
خون قلم سحر مین شمع خواران در دم

پرز لا افغان دست چو عا در بن سپهر
ستم خورشید نشسته شکو زار
در این کفن بدست نشسته درانی
دقت سر در کد از خیالی ولایت
کجا نهاده نهال کشتی و طهرت
عالم به چو عا که مد خط نموده کد
جها طکر از امامت در باره فادله و
کد چنین احوال است یعنی مجری زاری و
عالم به کشتی که کشتی با کشتی
رکاب کشتی تافت و عجم فاکل
در عا زارین نهال کشتی و کد زاری
کشتی و کشتی و کد زاری و کد زاری
جانی، در کد زاری و کد زاری و کد زاری

جام دهن نشسته در ایک در دهن
چون حدت نایره دور در حساب دوز
تسلی کد زاری کشتی و کد زاری
امید دارم که در کد زاری و کد زاری
جلیت و کد زاری و کد زاری و کد زاری
هم تیغ ایدار دارم و کد زاری و کد زاری
چو پادشاه نیست کد زاری و کد زاری
لایق تبارت نیست ایدار دارم و کد زاری
کد زاری و کد زاری و کد زاری و کد زاری
تو را دارم چون جناب امام علیک سلام
سرخان جان زار زاری و کد زاری و کد زاری
امید زاری و کد زاری و کد زاری و کد زاری

که غمگینان را نه دوران ریاضی بودید
 مشکوفه غمگینان را نه واری جز اشک
 به دست حاصل کلام آنگه چون روز عاشورا
 خوشیا جگر نوی از شرقی غمگینان
 رخ نه سپاه ظلام و جاسمینان بود
 که شام غمگینان را نه سپهر است
 چنانکه در هفت چرخ میدان بخا
 کردید از سر و سر به کمر و سر و سر
 کینه بر نه از سر و سر و سر و سر
 چنان سپاه در اسحاق هلاک است
 بدلت زرد و سر و سر و سر و سر
 بریدند بر سر و سر و سر و سر
 تن بر سر و سر و سر و سر و سر

۲۵۱

خطی

۷